

پشتم شد و فدا و بقاء شد و اهل حمله سخت آواز زنی القاموس فدی رفعت صوت با سختی صوت یا صوت حد و گویند و جز آن و مشک و در مشارق گفته شد و بقاء و قسوت در روایت درین حرف بشد و اهل اهل است نزد اهل حدیث و جمهوران لغت و معرفت همچنین گفته است و گفته آن جامعه که بگفته آواز نامی خود را در پشته ها و مویشی و اموال خود را در شتران و گاو و ان و اسپان و سخن در تحقیق این لفظ در شرح بیشتر ازین است و اسکینه

فی اهل الغنم و ارام و نرمی در خداوندان گویند ان است متفق علیه ۳۰ و عن ابی مسعود الانصاری عن ابی صلی الله علیه و آله و سلم قال من مهاجرت الفتن گفت آنحضرت ازین جا آمده است فتنها و باعث شور و شردردین و ابتلا و امتحان مردم در آن نحو است و در حالیکه اشارت کننده است آنحضرت به پنهان بسوی شرق و بحفار و غلط القلوب مراد در شتی خوی و سختی دلهما فی القدا وین اهل اهل اهل اصول از باب الابل و البقر در بند آواز از آن خیمه نشین نزد یحییای و مهاجرت شتران و گاو و ان که می روند و دنبال ایشان برای چرا زین و مشکا

زمین فی ربیعه و مضر و ین دو قبلیه که اسپان اموال ایشان بسیار است متفق علیه ۳۰ و عن جابر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غلط القلوب و ابحفاء فی المشرق گفت آنحضرت سختی دلهما و در شتی خوی در شرق است از جهت بودن وی محل کفر و فتن و الايمان فی اهل الحجاز و ایمان در اهل حجاز است که عبارت است از مکه و مدینه و طائف و مضافات آن و حجاز را حجاز از آن گویند گویا حجاز است میان نجد و تهامة و نجد نام زمینی است بلند و آن مخصوص است به اودان حجاز از آنچه متصل است بعراق ضد غور که آنرا تهامة گویند که فی القاموس

رواه مسلم ۵۰ و عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اللهم بارک لنا فی شامناخذ اوند ابرکت و قر و فی ده مارا در شام ما اللهم بارک لنا فی یمنناخذ اوند ابرکت ده مراد ین ما تخصیض شام و ین حکمت است که مکه مولد است صلی الله علیه و آله و سلم و آن از ین است و مدینه مسکن و دفن است و آن از شام است قالوا گفتند یا رسول الله و فی نجد یا یعنی لگو که اللهم بارک لنا فی نجد یاخذ اوند ابرکت ده مارا در نجد یا قال گفت اللهم بارک لنا فی شامنا اللهم بارک لنا فی یمننا قالوا یا رسول الله و فی نجد یا فاطمه قال فی الثالثة ابن عمر می گوید پس گمان می برم آنحضرت را که گفت در بار سوم سناک الزلازل و الفتن آنجا یعنی در نجد زلزله است و فتنهاست و بها یطلع قرن الشیطان و بارض نجد یطلع می کند قرن شیطان یعنی حزب او و اعوان او و بیان این در کتاب الصلوة در اوقات صلوة گذشته است رواه البخاری

۵۰ الفصل الثانی عن ابن عمر بن ثابت ان ابی صلی الله علیه و آله و سلم نظر قبل الیمن و بیت می کند پس از زمین ثانی که آنحضرت نظر کرد و بجانب ین فقال پس دعا کرد و اهل ین او گفت اللهم اقبل بقلوبهم خداوند اقبال کن بر دلهما می ایشان یعنی بسوی ما یعنی بگردان دلهما می ایشان را بسوی ما بیایند زود ما چون اهل مدینه در تنگی حال و ضیق معیشت بودند و اهل ین جماعه کثیر بودند و با بدن ایشان معیشت تنگتر می نمود دعا کرد و برکت در رزق و اسباب آن فرمود و بارک لنا فی صاعنا و مدنا و برکت و دعا را در صاع ما و در صاع

پس بانه در بعضی ربع صاع و مراد طعامی است که پیچوده شود و بدان رواه الترمذی ۲۰ و عن ابن عمر بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان ابی صلی الله علیه و آله و سلم نظر قبل الیمن و بیت می کند پس از زمین ثانی که آنحضرت نظر کرد و بجانب ین فقال پس دعا کرد و اهل ین او گفت اللهم اقبل بقلوبهم خداوند اقبال کن بر دلهما می ایشان یعنی بسوی ما یعنی بگردان دلهما می ایشان را بسوی ما بیایند زود ما چون اهل مدینه در تنگی حال و ضیق معیشت بودند و اهل ین جماعه کثیر بودند و با بدن ایشان معیشت تنگتر می نمود دعا کرد و برکت در رزق و اسباب آن فرمود و بارک لنا فی صاعنا و مدنا و برکت و دعا را در صاع ما و در صاع

پس بانه در بعضی ربع صاع و مراد طعامی است که پیچوده شود و بدان رواه الترمذی ۲۰ و عن ابن عمر بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان ابی صلی الله علیه و آله و سلم نظر قبل الیمن و بیت می کند پس از زمین ثانی که آنحضرت نظر کرد و بجانب ین فقال پس دعا کرد و اهل ین او گفت اللهم اقبل بقلوبهم خداوند اقبال کن بر دلهما می ایشان یعنی بسوی ما یعنی بگردان دلهما می ایشان را بسوی ما بیایند زود ما چون اهل مدینه در تنگی حال و ضیق معیشت بودند و اهل ین جماعه کثیر بودند و با بدن ایشان معیشت تنگتر می نمود دعا کرد و برکت در رزق و اسباب آن فرمود و بارک لنا فی صاعنا و مدنا و برکت و دعا را در صاع ما و در صاع

اورفت الهی تعالی و تقدس بر اهل شام و مانا که مراد ابدال آنکه می باشد بشام یا تمام کنان زمین اند و الله اعلم مراد با جنی ملائکه صفات
و قوامی ملک که اند و قیاس نتوان کرد و آنرا بر یازدهای برندگان زیرا که برنده را جز سه و چهار باز نماند باشد چه جای شکش بعد از آنکه آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج خبر نسل او دید و با جمله اشارت اجنبه بجای که باید کرد و از بیان کیفیت آن باز ایستاد و الله اعلم رواه
والترمذی ۲۰ و عن عبد الله بن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خرجنا من نجران نحو حرموت نزدیک است که بر آید
آتش از جانب حرموت بفتح حاء و حمله و سکون ضا و معجبه و ففتح را و هم و ضم می گویند نام بلده است این شهر را و من حضر موت
شک راوی است و درین روایت لفظ نحو نیست تخشتر الناس می برانگیزد این کس آتش و میراند و گرد می کند مردم را قلنا گفتند ما یزید
فما نامرنا پس چه می فرمائی ما را چکنم در وقت بیرون آمدن آتش و کجا رویم و کجا اگر زیمه قال علیکم بالشم گفت آنحضرت بر شما باد
که بروید بشام تا من بایید از آن و گفته اند که جمال دارد که مراد حقیقت تار باشد چنانکه ظاهر لفظ است و احتمال دارد که مراد فتنه باشد
که تعبیر کرده شده است از وی بنا بر تحقیق گذشته در امارات ساعت ذکر ناری که میراند مردم را به محشر ایشان که مراد بدان شام است
و این ظاهر است که میراند ایشان را بشام بی اختیار ایشان و این حدیث دلالت دارد بر آمدن ایشان با اختیار سفر بجانب شام
و این در آن است که مراد فتنه باشد که حادث گردید پیش از قیام ساعت که تعبیر کرده شده است از آن بنا بر الله اعلم رواه الترمذی ۲۰
و عن عبد الله بن عمر بن العاص قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول انما استکون هجرة بعد هجرة گفت عبد الله بن عمر
شتمیم آنحضرت را که می گفت بدستی که قصد این است که می باشد هجرتی دیگر بعد از هجرتی که در اول اسلام بود یعنی باشد هجرت بشام
بعد از هجرت که بود مدینه و بعضی گفته که مراد تکرر و تکرار هجرت است و این معنی ظاهر تر است از لفظ حدیث و سیاق آن در این در آن
اوقات است که بسیار شود فتنها و عباد و مستوی شوند کفره بر بلاد و کم شوند حاسیان دین و قائم با مخرج او اسلام باقی ماند بلاد و شایسته
محرور و محفوظ و نگاهبانی کنند آن اعدا را اسلامی غالب و ناصر حق تا آنکه قتال کنند و جبال ابرس هر که خواهد گاه در دین خود را و ما
کنند بدان بلاد بعد از آن تفصیل فرمود این محل القبول خود و فخر الناس الی مهاجر ابراهیم پس نیکوترین مردم هجرت می کنند بسوی
هجرت گاه ابراهیم که شام است مهاجر بنیمیم و فتح جیم موضع هجرت و فی روایتی و در روایتی باین عبارت آمده که فخر اهل الارض
مهاجر ابراهیم پس نیکوترین اهل زمین لازم و ثابت گیرنده ترین ایشان است جای هجرت ابراهیم را و یعنی فی الارض شرار اهلها و بانه
مانند در زمین بهترین اهل زمین تلفظ هم می اندازد و بیرون می آنگند ایشان را از زمین های ایشان یعنی تنگ میدارند از وجود
ایشان و مکرده می پندارند و بودن ایشان در آن تقدیر هم نفس الله پدید و مکرده میدارند ایشان را از خدا یعنی دور میدارند از مکان
رحمت و محل گرفت تخشتر هم النار القردة و آنما زیری را ند و گرد می آرد ایشان را آتش فتنه که آن نتیجه کردارهای زشت ایشان
است یا آتشی که در آنوقت پیدای آید یا بوزنها و حکما مراد با حقیقت و صورت آنهاست یا معنی بودن ایشان تخلق با خلاف
و اوصاف صفات ایشان است یا مراد مردم زشت خوی و کفره اند که مانند قرده و خنازیرند نسبت مهم از ابا قوسب می کنند آن مشرک
با ایشان وقتی که شب کنند و تقیل معمره اقا و اولیولم می کند با ایشان و تقیکه می کنند قبلولم نیز فرخضن یعنی شب روز لازم و

در بدل او مردی دیگر را ایستی بهم العیث آب داده می شود و یوچو و ایشان و برکت ایشان باران یعنی باران برکت ایشان مبارک
و بنصر بهم علی اللعدار و او ستانیده می شود و آتقلم شیده میشود بیاری ایشان بر دشمنان و بصرف عن اهل الشام بهم العذاب
و برگردانید میشود و از اهل شام برکت ایشان عذاب و تخصیص با اهل شام محبت قرب و جوار و مزید ارتباط ایشان خواهد بود و الا برکت
و نصرت ایشان عالم را شامل است خصوصاً کسی که آنحضرت استعانت کند از ایشان و جو و ابدال درین حدیث و در احادیث دیگر
نیز از علی رضی الله عنه آمده است و شیخ ابن حجر بعد از ذکر این احادیث حدیثی دیگر از ابن عمر رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه و آله
وسلم آورده است که فرمود خیار است یا نصدم و ندو ابدال اهل اندلس نه آن یا نصدم نقصان می پذیرند و کم میشوند و نه این اهل هر گاه که
بمیرد بدل ابدال می کند خدای تعالی یکی را از ما نصیب جای اویس گفتند صحابه با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و الا لت کن مارا و بیان کرد
عملهای ایشان را که چه عمل می کنند که باین مرتبه میرسند فرمود ایشان عفو می کنند از کسی که ظلم کند ایشان او نیکی می کند کسی که بدی
کند با ایشان و مواسات فقرای کند از آنچه داده است خدای تعالی ایشان را و تصدیق این در کتاب خداست که فرمود و انکا ظمین لنعیط
و العافین عن اناس الله سبحانه و تعالی ۲۰ و عن رجل من الصحابة روایت است از مردی از صحابه که نامش معلوم نشده است و صحابه
نام او را در صحابه زبان نداشتند زیرا که ایشان همه عدو ندان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال روایت است که آنحضرت گفت شفیع شام
نزدیک است که فتح کرده شود و بلاد شام فاذا خیرتم المنازل فیها فعلیکم بعد نیت لقال لها و شوق پس چون خیر گردانیده شود و نگذاشته شود و گاه
باختیار شما نترسند و جاهای بدون را در آن بلاد پس بر شما با و که اختیار کنید و نزول کنید شهرت که گفته می شود و در آن شوق بجز اهل و فتح میم
بر قول اکثر و اصح که پای تخت شام است فاما معقل المسلمین من الملک حمس برستی بر شیه شوق جای پناه مسلمانان است از جنگها
که پناه می آرند آن می در آید در آن معقل بفتح میم سکون عین و کسوفات از عقاب میجی حصین پناه و مد جمع معنی حرب و سطا
و شوق بلده جامعه شام است و سطا بضم فاء سکون سین یعنی بلده جامعه که جمع کند مردم را و لهذا مصر را نیز سطا نام میکنند و سطا
خیمه می آید بنهارض لقال لها الفوطه از زمین شام زمین است که گفته می شود و در آن فوطه بضم غین مجربه سکون و او و طایر جمله شهرستان
و طیبی گفته فوطه نام سبانه و آنها که در شوق اند و بعضی گفته اند فوطه شهری است نزدیک شوق و اوها احمد روایت کرد و این حدیث
احمد ۳۰ و عن ابی هریره قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انما لفته بالذئبه و الملك بالشام یعنی گفته اند که این شام است
بشلافت علی و ملک معاویه چنانکه در حدیث دیگر آمده خلافت بعد از من ایسی سال است بعد از آن می گرد و ملک گزنده و اما ملک که در حدیث
دیگر وصفات آنحضرت واقع شده که مولد او مکه و مهاجر او مدینه و ملک او شام است مراد بدان نبوت و دین است چه آن در شام غلب اکثر
بود و الا ملک دین او تمامه آفاق است و بعضی گفته اند که مراد بقول وی الملك بالشام آنست که جهاد و قتال آنهاست زیرا که
منقطع نمیکرد و جهاد در بلاد شام و این ترغیب است بسافرت شام از برای دریافت فضل جهاد و رباط و الله اعلم ۳۰ و عن
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایت عمودا من نور خرج من تحت راسی گفت عم گفت آنحضرت دیدم من
ستونی را از نور که بیرون آمد از زیر پیر من سلطعا بالابر ایتچند هفتاد صبح سلطوع بالابر آمدن کرد و بوی صبح حتی استقر بالشام تا آنکه

قرار گرفت بشام ولایت می کند بر ثبات دین و تمکین و استقرار و غلبه او بشام و ازین قبیل بود خروج نور از شکم والده آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نزد ولادت و روشن شدن خانهای شام بدان رو و چهار بیت کرد این هر دو حدیث را البیهقی فی دلائل النبوة ۳۰۰ و عمن

ابی الدردار ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال ان قسطنطین بن قسطنطین یوم الجمعة العظيمة یروی عنی است از ابو الدردار که آنحضرت گفت که محل اجتماع مسلمانان روز جنگ غوطه است مرا در حب و جلال است الی جانب مدینه یقال لها دمشق که در جانب شهری است که گفته اند

آنرا دمشق من خیر دلائل الشام صفت دمشق آنست که از بهترین شهرهای شام است و غوطه نیز جانی است نزدیک بان چنانکه گذشت در حدیث سابق قسطنطین دمشق را گفت و غوطه چون قریب به دمشق است و از مضامین و توابع اوست خلافتی در میان این دو حدیث نباشد

رواه ابو داود ۵۰۰ و عمن عبد الرحمن بن سلیمان تابعی است از تابعین کوفه مدنی الاصل صدوق است ثقة بعضی گفته اند لباس به دوری از اولاد غوطه بن قسطنطین است ابن سلیمان بن عبد الله بن حنظله و اولاد او همه بن افسیل نامند و گفته اند که عمر او صد و شصت سال بود و

وی دیده است سهل بن سعد را و انس بن مالک را و وفات او در صد و هفتاد و دو و کذا قبیل قال سیاقی ملک من بلوک آنحضرت عبد الرحمن بن سلیمان نزدیک است که باید پادشاهی از پادشاهان عمر فطیر علی الدین کما پس غالب میگردد و بر همه شهرها الا دمشق مگر دمشق بیان

مکروه شارحان که آن پادشاه است رواه ابو داود و تفسیریه بدانکه احادیث در فضل شام و بیت المقدس و حجره و سلطان و سربازان و اندلس و دمشق و جزآن آمده و می توان حکم کرده اند اکثر بر این تضعیف و وضع و الله اعلم انی سفر السعاده ۱۲۰ باب ثواب

هدیه الائمة افضل این است مرقوم و کثره ثواب نسبت با هم و دیگر خارج از حد حصر و حیطه بیان است و نسبت در اثبات آن قول و سخن آنکه گفته اند خیر ائمه اخرجت للناس و قول وی تعالی و کذا لک جعلنا الائمة وسطا لکنوا شهداء علی الناس و آنکه ایشان است محمد صلی الله علیه و آله و سلم که خاتم النبیین و سید المرسلین افضل الخلق اجمعین است که تمامه انبیاء و رسل آرزو کرده اند که کاشکی امتان و پیوسته

و آنچه ثابت است ماین است را از فضل و کمال و پیدا شده در وی از اولیا و علما و فضلا و ثابت است مرایشان از کمالات و کرامات و فضائل از آنچه نبود در اعمام سابقه اللهم جعلنا من ائمتهم و از قضا محبت و توفیق علی و نینه و ولته بر حمتک یا ارحم الراحمین ۳ - الفصل الاول

عمر ابن عمر رضی الله عنهما عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال انما حکم فی اهل من خلا من الائمة ما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس گفت نیست مدت شما نسبت به مدت عمر کسانی که گذشته اند از است با مگر یکقدر از زمانی که میان نماز دیگر تا فرو شدن آفتاب اهل مدتی که

تعیین کرده شده است برای خبری و این جمله مدت عمر است و گاهی اطلاق کرده میشود و بر موت بار و ده جز و اخیر وی می فرماید مدت عمر شما و جنب مجموع اعمار امم سابقه مقداردتی است از شمار عصر تا مغرب و جنب اول نماز عصر و با وجود آن ثواب شما بیشتر از ایشان است

بعد از آن بیان کرد آنحضرت نسبت میان این ائمت و میان پیروان نصاری قبول خود و انما مشکوئتم مثل الیهود و النصرانی که حسبل استعمال عمالان نیست مقصد و حال شما مقصد و حال پیروان نصاری مگر بانه مردی که در عمل در آورده و کار فرماید و عاملان و کارکنان مزدوران را

فقال یمن سئل الی النصف النهار علی قیر اطاقیر اطاقیر گفت آن مرد نیست که کار کند برای من تا نیمه روز قیر اطاقیر اطاقیر یعنی هر کی را قیر اطاقیر باشد قیر اطاقیر آنک و وانگ سدس در نیمه نهار علی قیر اطاقیر اطاقیر عمل کرده اند و در عمر دراز بر ثواب قلیل

ج

اشتهاءات ترزیه شکوه

پس مشابه آن در دوران که کار کرد و زمانه و زبر یک یک تو اطمینان من میل می من نصف النهار الى الصلوة العصر علی قبر ابراهیم
 پسته گفت آن مرد گویت که عمل کند مرا از عمر و زمانه و عصر بر یک یک غیر اطمینان نصاری من نصف النهار الى الصلوة العصر علی
 غیر اطمینان پس کار کرد و نصاری در مدت عمر خود مشابه آن مزدوران که کار کرد و از نصف نماز تا نماز عصر بر یک یک غیر اطمینان من
 لی من صلوة العصر الى مغرب الشمس علی قبر اطمینان غیر اطمینان پسته گفت آن مرد گویت که عمل کند مرا از نماز دیگر تا فرود شدن آفتاب برود و غیر
 الا فانهم الذین یملون من صلوة العصر الى مغرب الشمس انما و آگاه به شایسته شایسته که شبانه ای بان کسانی که کار کرد و از نماز دیگر تا مغرب
 آفتاب برود و غیر اطمینان الا انما و آگاه به شایسته که مرثا را فرستاد و بار معنی و در این افضل الهی یکبار بتصدیق غیر خود و بار دیگر بتصدیق
 انبیای سابق تعضبت الیه و در نصاری پس در ششم آمده بود و نصاری نقالی سخن اکثر عملا و اقل عطا پس گفته که با بیشتر هم از رو
 عمل و کمتر از روی عطا سبب این چیست و چرا همچنین باشد قال الله تعالی فعل ظلمتکم من حکم شیئا گفت خدای تعالی پس آیا ظلم کردم
 شما را و کم کردم از حق شما چیزی را از آنچه قرار داده بودم شما را و وعده کرده بودم شما را قالوا لا گفتند بود و نصاری ظلم نکردی از حق ما چیزی
 را اما از این تفاوت و تفریق کردی قال الله تعالی فانه فضل علی عظیم من سنت گفت خدای تعالی پس بدستی این تضعیف جزو غیر از آن
 فرودنی کردم من است سید هم که اینخواهم و من فاعل مختار هم هر چه میخواهم میگویم و بیان سبب نکرد که این سبب مزید حاصل ایشان است
 جا و مزیت مرتبه پیغمبر است نزد من تا جای گفت و گو نباشد و راه سخن مطلق بسته گردد و با الله التوفیق رواه البخاری و ازین حدیث
 معلوم میشود که فصل میان وقت ظهر و عصر بیشتر است از فرق میان عصر و مغرب و این بخودند سبب جنسی است نه چنانکه آمده و دیگری گویند
 که وقت عصر بقای ربع نهار است چنانکه در باب موقیت الصلوة گذشت فترت بر ۲۰ و سخن ابی هریره ان رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم قال من اشد امتی لی جبار و ایت است از ابی هریره که آنحضرت فرمود که از سخت ترین و خوب ترین است من در محبت و دشمنی
 مرا ناس بگویند آن بعدی مردمان اند که می باشند و پیدا میشوند پس از من بود و اصد هم لورانی با بده و ماله دوست میدار و یکی از ایشان
 و آرزوی برود که کاشکی سید مرا با بل خود و مال خود یعنی اصل و عیال و مال و منال خود را همه فدای ساخت و نظر بر حال جهان کرد
 من می انداخت و خواب یاد میداری بدانکه ظاهر این حدیث و بعضی احادیث دیگر که درین باب بیاید و ولایت دارد بدانکه تواند که بعد از صحابه
 رضوان الله علیهم چه کسی بیاید که مساوی باشد ایشان او فضل یا افضل باشد از ایشان و ابن عبد البر که از شایسته علیای حدیث است
 باین جانب رفته و تمسک باین احادیث نموده است شیخ ابن حجر علی در صواعق محرقة آنرا آورده با آنکه اجماع دارند بر آنکه صحابه افضل است
 و حمل کرده اند این احادیث را بر اثبات جنتی از خیریت و لیکن فضل کلی که عبارت است از اکثریت ثواب ثابت است مرصحا به ابو بکر گفته
 مراد بصحابی اینجا یعنی آنست که صحبت او طول باشد و اخذ علم از آنحضرت بسیار کرده و در غزوات با وی حاضر شده و اما بمعنی اسم
 یعنی آنکه نظر بر حال شریف انداخته و اگر چه در تمام عمر کجبار باشد محل نظر و توقف و ترویست و مسئله مذکور و محرم است در جای خود و در شرح
 ترجمه باب فضائل صحابه اشارتی بان کرده شد و الله اعلم و حق آنست که فضل صحبت اگر چه بیک نظر باشد مخصوص است بصحابه و
 هیچکس در آن شرکتی نیست و اما فضائل دیگر علمی و عملی مجال سخن در آن واسع است و اولی آنست که مطلق حکم کرده شود که اصحابه افضل است

و اعلموا عمقها و عمقها باشد مخاک تر از روی مخاک و معنی عرض و عمق فوج کثرت و هجوم است و اطول گفت زیرا که عرض و عمق بعد از طول
نی باشند پس وجود اینها مستلزم آن است و حسننا و نیکو کم تر از روی نیکو کی کیفیت تملک است اما او لها چگونه پلاک شود است
که من اول اویم و الهدی وسطها و باشد مهدی میان او و اسبج آخرها و باشد عیسی آخر او و لکن من ذلک فیج اعوج و لیکن در میان
آن جاعده باشند کج عوج کبکیر عین و فتح و او و جیم کجی در دین و در معیشت و در رای و فیج معنی فوج بود و بیام هر دو آمده است لیکن
منی و لا انا منتم استند آن فوج از من یعنی متابع من و بر راه در روش من نه من از ایشانم یعنی راضی از ایشان ناصر و معین مراد است
رواه زرین ۲۰۲ و عن عمر بن شیب عن ابی عن جده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گفت گفت آنحضرت پرسید
از صحابه ای اخلق اعجب ایما که این خلق شکفت تر و خوشتر است نزد شما از روی ایمان یعنی ایمان که ام کی از مخلوقات
خوشر و قوی تر میدانید قالوا اللله اعلمه گفتند و شکگانند که ایمان ایشان خوشتر و قوی تر میدانیم قال و ما لهم لا یؤمنون و هم عند ربهم
گفت آنحضرت و چیست ملائکه او چه کنند ایشان که ایمان نیارند و حال آنکه ایشان نزد پروردگار خودند یعنی ایشان امانی از ایمان
که موجب شک و تردید و دود و محوج ب فکر و نظر گردد و از حجابهای جسمانی و ظلماتی طبیعی نیست که سبب آن در بعد و حجاب افکنند قالوا
فانبیون گفتند پس از ایشان پیغمبر اند که ایمان ایشان کامل تر و قوی تر میدانیم و ازین جا لازم نیاید فضل ملائکه بر انبیاء زیرا که فضل
در این جا معنی کثرت ثواب است عند الله قالوا قال و ما لهم لا یؤمنون و الی غیر علیهم گفت آنحضرت و چیست مرغیبران
که ایمان نیارند و در شک و شبهه بیفتند و حال آنکه وحی از آسمان فرود آید بر ایشان و ملک روح الامین می آید بر ایشان و بی واسطه
پیام از پروردگار تعالی و تقدس میرساند و مشاهده ملکوت و معاینه انوار آن می کنند و وحی و لغت پیغام و در دل افکندن و سخن پوشیده
و هر چه بدگیری فرستی و آواز و کلام پیغام حق که جبرئیل امین بیارند و پیغام بران و نیز بلفظ معلوم و مجهول هر دو روایت است
قالوا فممن گفتند صحابه پس ماکه اصحاب تویم قوی تر است ایمان ما و یقین تریم قال ماکه لا تؤمنون باند و انما بین ظهر کم گفت آنحضرت
و چیست وجه مانع است شمار که ایمان نیارید بخدا و یقین نه بنیدید با حکام و اوامر و قواهی او و حال آنکه من میان شما هم مشاهده
می کنید شما انوار و آثار وحی و ایمان امی بنیدید آیات و معجزات و مطالعه می کنید از جمال با کمال من انوار حق و سیرت می کند در
از صحبت و مجالست من اسرار حقیقت و پیدای گردد از تصرف و ارشاد من در ظاهر و باطن شما کمالات و کرامات قال گفت
راوی فقال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس گفت آنحضرت ان اعجب بخلق الی ایماننا تقوم کمونون من بعدی بدستی شکفت ترین
و خوشترین خلق نزد من از روی ایمان هر آنیه قومی مانند که پیدای شوند می آیند پس از من چیزی درون صحیفه ایها کتاب تو منون میباشد
می آیند نامها را که در وی نوشته اند احکام دین ایمان می آرند چیزی که در آن صحیفه است یعنی غائبان بشنیدن اخبار و آثار بی مشاهده
و معاینه انوار و همین مراد است بقول می سجانه تو منون بالغیب بعضی وجه تفسیر آن درین است مراد بقول این معنی است که گفت بدستی بود
و نشان وی صلی الله علیه و آله وسلم پدید آید کسی را که دیده بود او را پس سجده که ایمان نیارند و روی ما نه ایشان کسی که ایمان آورد غیب
نا دیده و اگر چه بر ایشان نیز انوار آثار حق و دلالت شواهد صدق آنحضرت با حق است و اما با وجود آن طرز دیده می فرق نمودند

که ان الله تجاوز عن امته الخطايا والنسيان غير مناسب است باین معنی از آنچه واقع شده باشد از خطا و سهو و نسیان بقال
مؤلف کتاب شکر الله سبحانه و اتتم عليه نعمه وقع الفراع من جميع الاحوال الفبوية صلى الله عليه و سلم آخر يوم الجمعة من رمضان
عند رويته بلال شوال سنة سبع و ثمانين بسبب ما به بحمد الله حسن توفيقه و الحمد لله رب العالمين و الصلوة على رسوله محمد و آله و صحبه
و اتباعه اجمعين

خاتمة الكتاب

آغاز تسويد این شرح که سیمیست با شعة اللغات فی شرح المشکوة در اواسط ایام تشریح سنه تسع عشر و الف بود و اتمام در شهر ربیع الاول
سنه الف و خمس و عشرين اتفاق افتاد و نه که این مدت تمام مصروف و مشمول باین شرح بود و شرح دیگر عربی که سیمیست
بلغات النقیح فی شرح مشکات المصابیح که مقارب و متقارن بود باین شرح در تالیف نیز اتمام یافت و سبقت نمود و کتب
و رسائل دیگر نیز وجود آمد و تخمیناً ثلث این زمان بلکه کمتر از آن مصروف باین بود باقی سابقی و التوفیق من الله الباقی الی الابد و اگر چه
شرح عربی هجرت شمال بر سبب علمیه و تحقیقات و تحقیقات فکر باین مقیاز و اختصاص بگردار و لیکن این شرح فارسی در شرح
و تزیین الفاظ و ضبط و بطمعانی رایج و فائق بر آن آمد و در حجم و ضخامت زائد بر آن افتاد عربی مقدار هشتاد هزار و فارسی صد و بیست
بیت باشد و اتمام هر دو در بلده و هلی که وطن البیت این ضعیف است و در خاتمه قادر یک بار و یک گشتی و چراغ افروزی آن حواله آمد
فقیر است ابتداء و انتهای عمر در یک مکان و متعدد بوده و شده که نامت در فی مجلس واحد مقصود بیان شکر نعمت حق است برین ضعیف
ولله الحمد علی التوفیق و استغفر الله علی التقصیر و انا فقیر الحقیر عبد الحق بن سلف الدین الدلبوی و طناب و البخاری اصملا و التریکی سببا
و اخصی نر سببا و الصوفی مشربا و القادری ارادة و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

خاتمة الطبع

الله نور السموات و الارض مثل نوره مشکوة فیها مصباح التائشی و سیاسی از ازل تا ابد و از تشریح تا عرض لا تقدم و اویر انتم و کله جمله
کلمات و توصیف و تعریف بیکانگیز زبان او اگر کشاده و بر وجه افتش و یکتا پیش شهاوت کامل داده اگر آفتاب عاتق است ضیاء
از و چون ماهتاب بهما از افروغ بخش است نور افروز از ویکی را رونق روز کرده و دیگر را به شب داده جمله ثوابت و سیاره از بد و فطر
که اطاعت بر میان طاعت بسته و از نور و امداده و تعالی الله ضیاء و نور روز و شب از و آمد به که در عالم سبب و سبب است
و لغوت قوسی نمود و شرح سفارت را که اول ما خلق الله نوری شایان است و سراج الملك الیام و نور من نور ایشان اوست محمد صلی الله علیه و آله
که نوری یافته و بلکه سرمد اما بعد چون ششم که از و دو صد و هشتاد و نه بحری ترجمه مشکوة سنی اشعة اللغات در طبع نامی زیر و با چشمت
مضعت تیسر و ثلث آرا این نشان و کتاب و نرشی نو کس و واقع کتب و طبع کر آرا این و زیبا پیش احسن یافت الحمد لله علی ذلك

